

نقد یا مدیحه گوئی؟



نیوشا طبیبی گیلانی

روزنامه‌نگار و یادگستر

رای دادن در بلاد غربت برای ایرانی‌ها کار ساده‌ای نبود. رقم و عدد بسیار ناچیزی که از مشارکت ایرانی‌های خارج از کشور منتشر شده، فضای پرفشار و تنشی که اطراف سفارت ایران و کنسولگری‌ها و مراکز رای‌گیری به وجود آمده بود را به خوبی نشان می‌دهد. حدود ۸ میلیون ایرانی مهاجر داریم و آراء به صندوق ریخته شده کمی بیش از ۸۰ هزار است. تحریمی‌های مهاجم ضد مشارکت، جلوی سفارت ایران در مایه مستقر شده بودند و با ریکت‌ترین فحش‌ها از کسانی که می‌خواستند وارد سفارت بشوند استقبال می‌کردند. کار به همین جا هم ختم نمی‌شد، جماعت (البته فقط چهار نفر بودند) دست به دوربین می‌شدند و از رای‌دهندگان فیلم و عکس هم می‌گرفتند، در حال فیلمبرداری و عکس‌برداری فحاشی هم می‌کردند تا بتوانند سند جامعی درست کنند و در کانال‌های تلگرامی و شبکه‌های مجازی جامعه ایرانی منتشر کنند و آبروی ما «رای‌دهندگان مزدور» را ببرند و رسوای جهان‌شان کنند! اصحنه غریب و دردناکی بود. در جهان امروز ناسزاگویی آن هم به دلیل اختلاف‌نظر سیاسی، کنشی بدوی و وحشیانه تلقی می‌شود. چندتایی از این هم‌وطنان را در دور و نزدیک می‌شناسم، غالباً خود را متمدن و آراسته به ادب ایرانی می‌دانند و منتقد رفتارهای هموطنان دیگر هستند. به جای سلام، «درد» می‌گویند و برگردن نشان «فروهر» آویخته‌اند. اما دست‌کم در گفتار و کردار نیک، چندان از آیین باستانی ایرانی پیروی نمی‌کنند. سال‌ها زندگی در دموکراسی‌های غربی و دیدن نحوه مبارزات سیاسی، دعوای پارلمانی و مانند اینها هم به آنها رسم و راه احترام به آراء دیگران را نیاموخته و رواداری و تساهل را فقط وقتی قبول دارند که معطوف به خودشان باشد. بگذریم، احتمالاً قبلاً هم از این درد دل‌ها به عرض رسانده‌ام.

اگر چه انتخابات این دوره، برای مهاجران با فشار و تنشی بیش از گذشته همراه بود، اما برکات فراوان دیگری داشت. این بار جامعه ایرانی گام بلندی در رعایت ظرافت و نکات ریز تعامل سیاسی با یکدیگر برداشت. عقلایت، تأمل و گفت‌وگو بیش از دوره‌های گذشته دیده شد. با اینکه گسل‌ها و فاصله‌های بیشتر شده و جامعه آرایشی دروغ‌پس را به خود گرفته بود، اما دوطرف بیش از پیش به حرف‌های رقیب گوش کردند، بی‌ادبی و بی‌احترامی کمتر دیده می‌شد. تساهل، مداراچویی، رواداری و احترام به نظر و رأی مقابل مانند یکی از آداب معمول از سوی اکثریت افرادی که با آنها هم‌کلام شدم، رعایت می‌شد. هیچ‌کس از من نپرسید که «رای می‌دهی؟» یا «چه به کسی رای می‌دهی؟» به نظرم آراسته شدن جامعه ما به عقلایت و آداب کنشگری سیاسی، بزرگترین دستاورد انتخابات این دوره بود. کسی همچنان زنده نشد، فردای پیروزی، کسی انتظار زیر و رو شدن کشور و باز شدن درهای نعمت، ثروت و رفاه را نداشت. رأی‌دهنده‌های دانستند که این فقط تلاشی است برای بهتر کردن شرایط، برای گشایش مشکلات مردم و برای حل مشکلات ایران. تلاشی که تضمینی صددرصدی برایش وجود ندارد. هزار اما و اگر در پیش است، اما امید و «عمل‌گرای» برآمده از آن عنصر گم‌گشته‌های بود که به زندگی ایرانی بازگشت.

در ایام تبلیغات اهل رسانه و قلم، تلاش فراوانی برای قانع کردن مخاطبان‌شان کردند. روزنامه‌نگاران و اهل رسانه‌های که موافق دیدگاه‌های دکتر پزشکیان بودند، تأثیر فراوانی بر افکار عمومی گذاشتند و دست آخر هم موفق شدند به همراه دیگر عوامل به خصوص مردم تحول‌خواه نامزد مورد نظرشان را بر رأس قوه مجریه بنشانند. امتداد آن کنش عقلائی و آن درک عمیقی که در انتخابات تجربه کردیم، عمل صحیح بعد از آغاز به کار دولت منتخب است. کار روزنامه‌نگاران و اهل رسانه، «بت» و «قدیس» ساختن از رئیس‌جمهور منتخب و نوشتن فهرستی از مناقب و سجایای اخلاقی ایشان نیست. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که ما ایرانی‌ها یه‌یاد طولانی در چنین اموری داریم. وظیفه روزنامه‌نگاری ایجاب می‌کند، بدون لکت و بدون در نظر گرفتن گرایش سیاسی اصلاح‌طلبی، با دقت اعمال دولت منتخب را زیر نظر داشته باشیم. با تبخ نقد مؤدبانه، کم و کاستی‌هایشان را گوشزد کنیم و به اطلاع مردم هم برسانیم. ممکن است نقد ما منصفانه و اطلاعات ما درباره موضوعی کامل نباشد و ما در آن موضوع نقدی بنویسیم، اگر از دایره ادب خارج نشویم، چه باک؟ توضیح دولت کار را برای عموم روشن می‌کند. کار اصلاح‌طلبی از نظارت دقیق، نقد مؤدبانه و به دور از تندروی دولت مطلوب آغاز می‌شود.

در این مرحله نباید فراموش کنیم که روزنامه‌نگار دیدبان جامعه را برعهده دارد، نباید دچار شیفتگی شویم، نباید از کاستی‌ها و خطاها به دلیل تمایلات سیاسی چشم‌پوشیم و به مصلحت‌اندیشی بیفتیم.

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کریاسچی • مشاوران: عباس عبیدی و احمدزید آبادی • سردبیر: محمدجواد روح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی • معاون سردبیر: مهرداد خدیو • دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)، آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)، علی ورامینی (رسانه و فرهنگ)، سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه)، آرش خاموشی (عکس)، هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)، شبنم رحمتی (معاون آنلاین)، مدیر هنری: مهدی قربانی تبار • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی • مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری • تلفن‌روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰۲۹۱ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸، لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲



سیگنال صداوسیما

بخش خبری شبکه یک تلویزیون پس از سال‌ها خبر و تصویری از خاتمی منتشر کرد



نرگس کیانی

خبرنگار گروه فرهنگ

در راه باشد. هر چند مجدداً تأکید می‌کنم که آن چه اکنون نیازمند آنیم اندکی صبر و تأمل است و پیشگیری از ذوق‌زدگی مبدا سرخوردگی به همراه آورد. «بهشتی همچنین با اشاره به اینکه سازمان صداوسیما نه‌فقط پس از اعتراضات پاییز ۱۴۰۱ که به عقیده او قریب به ۲۰ سال است مرجعیت رسانه‌ای خود را از دست داده است، ادامه می‌دهد: «سازمان صداوسیما دهه‌هاست به محفلی خصوصی تبدیل شده است که چراغش تنها برای خودی‌های می‌سوزد بی‌آن که اتفاق تازه‌ای در آن رخ دهد. ضمن اینکه فراهم شدن زمینه آشتی دوباره جامعه با صداوسیما به این سانگی‌ها نیست. جامعه ما امروزه نیازهای خود را از منابع متعدد و بی‌شماری تأمین می‌کند و برای همین صداوسیما جهت آشتی دوباره با جامعه باید قدم‌هایی بسیار بلند به سمت آن بردارد تا دوباره اعتماد جامعه را به خود جلب سازد. در نتیجه‌تصور می‌کنم صرف پخش تصویر و ذکر نام سیدمحمد خاتمی با عنوان «رئیس دولت‌های هفتم و هشتم» را نمی‌توان اتفاقی آن چنان مؤثر دانست و تصور کرد که صرف چنین اقداماتی می‌تواند بار دیگر صداوسیما را به رسانه ملی تبدیل سازد.» او در پایان تأکید می‌کند، برداشته شدن این گام‌ها صرفاً شامل جنبه‌های سیاسی نیست و جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی را نیز شامل می‌شود. به گونه‌ای که صداوسیما بتواند مرجعیت رسانه‌ای خود را بازباید. بهشتی وضعیت کنونی سازمان صداوسیما را، سازمان یکسان شده با خاک آرزویی می‌کند که نیازمند برپایی دوباره است. او انجام این کار را ابتدا آسان نمی‌شمارد اما تأکید می‌کند که انسان به امید زنده است.

▼ اتفاقی خجسته اما نه نشان تغییر سیاست‌های کلی

سیدمحمدعلی ابطی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب و مدیر رادیو دهه ۱۳۶۰ اتفاق رخ داده، پخش تصویر و ذکر نام سیدمحمد خاتمی با عنوان «رئیس دولت‌های هفتم و هشتم» در بخش خبری ساعت ۱۴ راتفاقی خجسته می‌داند اما تأکید می‌کند که به‌شخصه نمی‌تواند آن را به‌عنوان تغییر سیاست‌های کلی سازمان صداوسیما تعبیر کند. ابطی در این مورد به «هم‌میهن» می‌گوید: «چرا که در طول نزدیک به دو دهه گذشته آن قدر محدودیت‌های گسترده‌ای در خصوص انتشار دیدگاه‌ها و صوت و تصویر سیدمحمد خاتمی در این رسانه اعمال شده است که پخش یک تصویر و ذکر نام آن هم با عنوان «رئیس دولت‌های هفتم و هشتم» را بتوان تغییر به گشایش فضا و تغییر سیاست‌های کلی این رسانه کرد. هر چند امیدوارم چنین باشد. سیدمحمد خاتمی چه در دوازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری ایران در سال ۱۳۹۶ با کلیسوازه «تکرار می‌کنم» و چه در دوره اخیر انتخابات ریاست‌جمهوری نشان داد که همچنان یکی از تأثیرگذارترین افراد در عرصه سیاست است. این تأثیرگذاری شاید بتواند ریشه مخالفت‌ها با او را به ما بنمایاند. او در عین حال که سال‌ها تحت فشار سایبری داخلی و هم‌زمان فشار ضدانقلاب خارجی قرار داشته و دارد اما همچنان تأثیری غیرقابل انکار برخوردار است. امید من این است که تغییراتی که در سازمان صداوسیما ایجاد خواهد شد فراتر از پخش تصویر و اشاره به نام سیدمحمد خاتمی با عنوان «رئیس دولت‌های هفتم و هشتم» باشد.» او در پاسخ به این سوال که آیا چشم‌انداز امیدوارانه‌ای برای بازگشت مرجعیت سازمان صداوسیما، به‌ویژه مرجعیت از دست‌رفته پس از اعتراضات پاییز ۱۴۰۱ می‌بیند یا خیر؟ می‌افزاید: «آن چه مامعمولاً مشاهده کرده‌ام از این قرار است که معمولاً جریان یک‌دست‌شده سازمان صداوسیما در قبال هر شخصیتی خارج از این جریان رفتاری آسیب‌زننده از خود نشان داده است. عکس این اتفاق نیز مشاهده شده است و به‌عنوان مثال در دوران ریاست‌جمهوری آیت‌الله سیدابراهیم رئیسی شاهد حمایتی یکپارچه از سوی سازمان صداوسیما از ایشان بودیم. ضمن اینکه باید اشاره کرد ما نتیجه وقوع اعتراضات پاییز سال ۱۴۰۱ را به‌عینه در کاهش مشارکت در چهاردهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری مشاهده کردیم. هر چند امید ما همواره به داخل است و امیدواریم این تغییر و تحولات نه‌تنها در رسانه که در تمام موارد رخ دهد.» آن چه در مجموع به نظر می‌رسد این که باید منتظر ماند و دید که آیا اتفاق رخ داده‌ای می‌توان به گشایش روزه‌های و تغییر وضعیتی در سیاست‌های یک‌جانبه سازمان صداوسیما تلقی کرد یا تنها اتفاقی زودگذر بوده است که دنباله‌ای نخواهد داشت؟

چهره

سالمرگ مولوی پژوه سخنور

مهدیه الهی قمشه‌ای در سال ۱۳۱۶ متولد شد. او نخستین فرزند دختر عالم‌مشهور و مترجم قرآن کریم، مهدی الهی قمشه‌ای بود. پدرش که مردی روحانی، زاهد، فقیه و روشنفکر بود در زمانه‌ای که کمتر دختری تحصیلات رسمی داشت و مدرسه فرستادن دختران به‌خصوص از خانواده روحانی معمول نبود، او را به مدرسه ابتدایی و سپس برای تحصیلات متوسطه به مدرسه فرانکوپیرسان فرستاد. این مولوی پژوه و شاعر معاصر علاوه بر سرودن شعر، تحقیق و تألیف به برپایی کلاس‌های درس و سخنرانی در دانشگاه‌ها و مجامع فرهنگی همت می‌گماشت و از آن‌جا که سخنور و خوش‌بین بود در میان خواص و عوام مخاطبان فراوانی داشت. او با تحقیق و تفحص در مثنوی معنوی به تحلیل و تفسیر اشعار مثنوی و تطبیق آن با موضوعات قرآن کریم می‌پرداخت. مجموعه درس‌های مثنوی معنوی که مهدیه الهی قمشه‌ای در کلاس‌های مختلف ارائه کرده، در کتابی دو جلدی با عنوان «سیری در گلزار مثنوی دفتر اول» (۱۳۹۴) و «سیری در گلزار مثنوی دفتر دوم» (۱۳۹۶) به چاپ رسیده است. مهدیه الهی قمشه‌ای در ۱۹ تیرماه سال ۱۳۹۵ درگذشت و در لوسان به خاک سپرده شد.



کتابخانه

هدایت به روایت دولت‌آبادی

کتاب «دژ یتیم: خشکیدن آب دهان عنکبوت» نوشته‌ی محمود دولت‌آبادی در ۸۶ صفحه، با قیمت ۹۸ هزار تومان توسط انتشارات چشمه منتشر شده است. کتاب «دژ یتیم: خشکیدن آب دهان عنکبوت»، روایت آن جندوقتی است که صادق هدایت خانه‌ای در پاریس اجاره می‌کند و آدرسش را هم به هیچ‌کسی نمی‌دهد و سعی می‌کند خودش را از همه چیز و همه‌کس و بعدتر حتی از شر خودش خلاص کند. در آن شرایط هدایت سه داستان کوتاه و بلندی را که نصفه‌نیمه نوشته بود، در سطل آشغال می‌اندازد. یکی از این داستان‌های ناتمام، قصه عنکبوتی را روایت می‌کند که به خاطر نفرین مادرش آب دهانش خشکیده و دیگر نمی‌تواند تار بتند. دژ یتیم قصه‌ی سایه‌ی صادق است که در آن صبحدم شوم در جواب هدایت که می‌پرسد «تو هم من می‌آیی؟» می‌گوید «نه.» این متن اما فقط درباره‌ی هدایت و مرگ خودخواسته‌ی او نیست. دولت‌آبادی در این اثر گفت‌وگویی دارد میان سایه‌ای که در درون گوئی بی‌جواب نویسنده پاسخ می‌دهد.



دژ یتیم: خشکیدن آب دهان عنکبوت نویسنده: محمود دولت‌آبادی انتشارات: چشمه

تاریخ

آغاز انتشار روزنامه اطلاعات



«اطلاعات» قدیمی‌ترین روزنامه عصر چاپ تهران و پربسیق‌ترین روزنامه فارسی‌زبان دنیاست. نخستین شماره روزنامه در ۱۹ تیرماه ۱۳۰۵ با عنوان نشریه «مرکز اطلاعات ایران» منتشر شد. سابقه انتشار این روزنامه اما

به تأسیس خیرگزاری فارسی بازمی‌گشت که پنج روزنامه‌نگار جوان ایرانی در سال ۱۳۰۲ پایه‌گذاری کردند. فردا صلی اداره‌کننده این خیرگزاری کوچک، عباس مسعودی (۱۳۵۳-۱۲۸۰) بود که مهارت روزنامه‌نگاری را هنگام کار در چاپخانه روزه‌روزنامه «ستاره ایران» آموخته بود. پروانه نشر روزنامه‌ای به‌نام «اطلاعات» ابتدا در سال ۱۳۰۴ به اسم علی اکبر سلیمی صادر شد که یکی دیگر از اعضای هیئت مؤسس بود، اما این روزنامه هیچ‌وقت منتشر نشد. سال بعد، مسعودی که آن زمان به‌لحاظ قانونی هنوز سن کافی برای دریافت اجازه انتشار روزنامه را نداشت، موفق شد جواز لازم را بگیرد و نخستین شماره روزنامه اطلاعات به‌صورت یک برگ کاغذ دور با محتوای خبری منتشر شد. شماره دوم، یک‌ماه بعد در ۱۹ مردادماه ۱۳۰۵ منتشر شد و دیگر هیچ نشانی از وابستگی به خیرگزاری نداشت. اما بالای صفحه‌روبی‌اش نامواره‌ای داشت که تا همین امروز بر پیشانی تمام نشریات وابسته به مؤسسه اطلاعات ماندگار شده است.